

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مرحوم نائینی در بحث واجب مطلق و مشروط مقدماتی را فرمودند که در ذیل مقدمات عده‌ای از مطالب و من عرض کردم اصلاً این بحث‌هایی که در اصول متاخر شیعه راجع به جمله‌ی شرطیه و دیگران شده انصافاً خوب بحث‌های لطیفی است بعضی‌هایش را از خارج گفتیم بنا شد حالا فعلاً یک مقدار عبارت ایشان را بخوانیم آن جاهایی که نکته‌ی خاصی دارد عرض بکنیم.

عرض کنیم که در همین صفحه‌ی ۱۸۴ که ان شاء الله تمامش بکنیم، در این صفحه‌ی ۱۸۴ ایشان بعد می‌فرمایند به اینکه:

وهذان الوجهان،

اینکه گاهی قید ملاک است دخیل در ملاک است گاهی اوقات هم دخیل در مصلحت واجب است نه ملاک وجوب این را ایشان می‌گویند:

يتطرقان في جميع القيود الاختيارية وغيرها. مثلاً الزمان الخاص يمكن ان يكون له دخل في مصلحة الوجوب، ويمكن ان لا يكون له دخل في ذلك بل له دخل في مصلحة الواجب،

این درست است عرض کردم این نکته‌ی فنی‌اش اینها توضیح نمی‌خواهد، نکته‌ی فنی‌اش این است چون امر اعتباری نیست آن می‌تواند هست بکند حالا که می‌تواند هست بکند بعدش، فقط چیزی که هست باید ما بین این اعتبارات یک نوع اختلاف یک نوع به حساب تضارب یک نوع تعارض اینها درست نکند یعنی مشکلش این است و الا ممکن است.

و آنها در مورد اختلاف تا یک مقداری اختلاف را مثلاً اگر مولی باشد مولی صبح ممکن است یک چیزی بگوید بعد از ظهر یک چیز دیگری بگوید آنها می‌گویند اشکال ندارد لکن در الان ما در تفکر قانونی یکی از امور بسیار بسیار مهم که زیاد هم مطرح کردیم در، چون مرحوم نائینی همه را رفته به قضیه‌ی حقیقیه بحث کرده است در قضیه‌ی حقیقیه این بحث نمی‌آید اینکه اصولاً در قوانین یک هماهنگی و سنخیت ما بین جمیع مواد باید موجود باشد تمام مواد قانونی باید یک تسانخی با هم داشته باشند خود مواد قانونی، نمی‌شود یک ماده‌ی قانونی یک جور باشد یکی دیگر یک جور دیگر باشد.

اما در اوامر عبید و مولی روی نظام عبد و مولی نه ممکن است صبح یک چیز بگویند بعد از ظهر چیز دیگر مولی است دیگر عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء این یکی از نکات خیلی مهم و اساسی است که این در جمع بین ادله خیلی تاثیر گذار است چون ما یک راههای دیگر در جمع بین ادله ی به حسب ظاهر عرض کردیم این جمعی که الان اصطلاحا به آن می گویند جمع مقبول تخصیص است که یک عامی باشد و خاص باشد تخصیص بزنیم اصطلاحا الان می گویند جمع مقبول .

عرض کردیم این از اوایل قرن سوم توسط مثل شافعی مطرح شد شافعی در کتاب الرسالة تخصیص را مطرح می کند و عرض کردیم در به حساب فقه شیعه هم تقریبا کسی که رسما این را دیگر آورد و خیلی متعارف کرد شیخ طوسی است رحمه الله شیخ طوسی این مساله را در جمع بین روایات مطرح کرد برای اینکه روایات متعارض را جمع بکند اصولا عرض کردیم طرح ، یعنی بودن اینکه ما روایات متعارض داریم و شدید است این از زمان شیخ است و خود شیخ هم منشاء تعارض است یعنی اگر شیخ آن روایت را نقل نمی کرد ما تعارض را خبر نداشتیم .

چون هم کلینی و هم صدوق در قرن چهارم آن احادیث را اسقاط کرده بودند اصلا آنها برداشته شده بود کسی از آنها خبر نداشت شیخ طوسی در قرن پنجم می آید طرح می کند برای اینکه جواب بدهد برای جواب دادن طرح می کند اساس کار مرحوم شیخ طوسی این هم عرض کردم یک مشکلی است که ما هم در زمان ما داریم این مشکل این بود که در زمان شیخ طوسی با آمدن آل بویه شیعه در بغداد علنی شد با علنی شدن شیعه و انتشار کتب شیعه اعتراضات از طرف علمای اهل سنت بیشتر شد .

مثلا شیعه در قم بود در یک مکان محدود بود بعد آمد در بغداد آن وقت بغداد هم یک شهر عادی نبود عرض کردم شاید الان امروزه در دنیا مثل یک شهری مثل بغداد و آن جامعیت بغداد بتوانیم تصور کنیم ، یعنی شما بزرگترین عرفا امثال جنید سید عرفا به قول خودش امثال حلاج و اینها شما در بغداد دارید فقههای بزرگ را در بغداد دارید محدثین بزرگ مثل احمد بن حنبل در بغداد یک چیز عجیبی است یعنی تمام اصناف و صناعات و تمام قسمت ها یعنی بغداد یک دنیا بود یک دنیای کوچک بغداد بود خیلی فوق العاده بود یک رشد فوق العاده داشت .

به قول معروف بعید هم نیست چون سابقه ی تمدنی هم داشت چون پایتخت ایران بود دیگر مدائن ، تیسفون ، مدائن بود البته از مدائن بالاتر عرض کردم بغداد یک ۲۰ کیلومتر شمال مدائن ساخته شد مهندسین زمان منصور تشخیص دادند اینجا از مدائن بهتر است از مدائن که ساخته بودند این بهتر است .

علی ای حال آن وقت مطرح شد شیخ مجبور بود جواب بدهد چه کارش بکند؟ مثلاً این مطلب در کتاب حسین بن سعید آمده این مطلب در کتاب حسن بن محبوب آمده اینها کتاب‌های مطلوب شماست شیخ دائماً از این کتاب‌ها آورد و الا این روایت اصلاً مطرح نبود اصلاً کلاً مطرح نبود همین مثلاً نذر بکند که قبل از میقات احرام ببندد حالا در کتاب حسین بن سعید آمده اما در کافی مطرح نیست حدود سه چهارم تا روایت است حالا یکی است یا بیشتر است بحث خاص خودش است.

در کتاب حسین بن سعید آمده نه کلینی آورده آنها را نه شیخ صدوق آورده اینها را فقهاء آوردند مثلاً مرحوم شیخ مفید در مقنعه یا شیخ صدوق در مقنعه یا مرحوم پدر ایشان در رساله‌ی، اصلاً تا قبل از شیخ اینکه نذر قبل از میقات درست است مطرح نبود کلاً، اصلاً مطرح نبود، بود در قرن سوم ببینید قرن سوم این کتاب‌ها در قم آمد که رویش پخش شد در قم، قرن چهارم قرن تنقیح بود مثل کافی و مثل فقیه و اینها قرن پنجم قرن فقاهاست است که در بغداد شیخ شروع کردند، روشن شد این قرون را در نظر داشته باشید.

کل، سه، چهار تا روایت است حالا که در باب احرام قبل از میقات است نذر احرام قبل از میقات اینها در قرن سوم بود در قرن چهارم نبود نه در فقهش بود و نه در حدیثش بود، شیخ آمد مطرح کرد آن وقت چرا چون آنها می‌گفتند این در کتاب حسین بن سعید است چرا شما قبول نکردید؟ چرا فرض کنید فقه‌های شما فتوا ندادند؟ چرا محدثین بزرگتان قبول نکردند؟ این معلوم شد مشکل این بود، شیخ باید این مشکل را حل می‌کرد آن وقت چون اصطلاحات اصولی آمد و در فقه جا افتاد مثل اینکه الان، الان برای شما، شما الان مثلاً تخصیص را جمع مقبول می‌دانند تخصیص را یک راه، این اصلش از شافعی است از قرن سوم، اواخر قرن دوم اوائل قرن سوم.

شیخ هم قرن پنجم است این دیگر کم کم در دنیای فقه جا افتاد روشن شد؟ مثل اینکه الان نزد شما جا افتاده است در صورتی که ممکن است بگویند آقا تخصیص هم در جاهایی بوده که ظاهرش، مثل همین جا روایت ظاهرش تخصیص است خوب چون روایت دارد احرام نبند قبل از میقات این می‌گویند نذر کردم می‌گویند اشکال ندارد به نذر وفا بکن، دقت می‌کنید؟ ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم؟ این نکته‌ای که هست این بود.

شیخ می‌گوید خوب تخصیص زده است چه مشکلی دارد تخصیص هم که از

یکی از حضار: مذهبمان را عوض کند مثل همان جور مثل قبل

آیت الله مددی: بله متأسفانه توجه نداشتند شیخ که این حالا تعجب است از خود شافعی من عرض کردم انصافاً بینی و بین الله در

اینها شافعی خوب مرد دقیقی است انصافاً مبانی رجالی حدیثی حدیث شناسی، فقاهاست و استنباطش.

همین کتاب الام ابوابش این جوری است یکی یا دو تا حدیث نقل می کند بعد ۸ - ۷ سطر ۱۰ سطر بیشتر استنباطات و فروع را در می آورد مرد خوب دقیقی است انصافا عمرش ۵۴ سال بود در وقت وفاتش انصافا با این سن وفات کار دقیق است دیگر نمی شود انکار کرد می گویند ۱۵ ساله بود در مسجد النبی فتوی می داد به عنوان یک فقیه فتوی می داد این را تهذیب التهذیب ابن حجر نوشته است نمی دانم راست است یا دروغ است ، نوشته کان یفتی و هو ابن خمسة عشر سنة فی المسجد ، آن هم در مسجد پیغمبر در مدینه ، ۱۵ سالگی ایشان فتوی می داد .

خوب مرد فوق العاده ای است اما در اینجا مثلا ، مثال می زند دیگر حالا خذ من اموالهم صدقة ، این می گوید این آیه ی مبارکه عام است پیغمبر هم از ۹ چیز صدقه گرفت پس این خاص است تخصیص می زند ، آن این جور ، پس این ربطی ندارد حدیث مبارک به آیه ی مبارکه ربطی ندارد حالا خیلی خوب ما هم متحیر هستیم که شافعی که من هم برای ایشان مقام علمی قائل هستم البته یک نکته ی دیگر هم بگویم و این را هم اضافه کنم شافعی غیر از مقام فقاہت و این قسمت ها ادیب بزرگی است اصلا یک الفاظ عربی را گاهی در کتاب جوری به کار برده در کتابی که در قرن دوم بوده او اخر قرن دوم که مخالف با قواعد معروف خود نحاط است لکن می گویند شافعی یوخذ عنه فی الادب مثل یک انسان بدوی اصلا کلامش حجت است در ادب این خصوص شافعی است ها هیچ فقیه اهل سنت این جور نیست هیچ یک از فقهای اهل سنت در این مقام نیست که قولش در ادب و در لغت حجت باشد الا خصوص شافعی .

علی ای حال بعد باز دو مرتبه باز چند صفحه ی بعدش می گوید مثلا فرض الله الزکاة وسنه رسول الله فی تسعة اشياء ، این سنه رسول الله را ما داریم ما تخصیص نداریم ما در روایت امام صادق داریم که خدا زکات را فرض کرد بر اموال لکن سنه رسول الله فی تسعة اشياء که همین به حساب حیوانات و اینها باشد و تعجب من اصلا نمی فهمم شافعی با اینکه مبدع این طریقه هست ملتفت هست که بین این دو تا تهافت هست اصلا ، تخصیص با فریضه و سنت

در روایات ما از این تخصیص تعبیر نشده است ، فریضه و سنت ، آن فریضه به حال خودش است آن که ، و لذا دارد که سنه رسول الله فی تسعة اشياء و عفی عما سوی ذلک ؛ لذا یکی از ادله ای که سعی می کردند مثلا بگویند فقیه هم می تواند زکات قرار بدهد همین است که رسول الله عفو کرد نه اینکه واقعا نیست ، ۹ چیز را پیغمبر تشخیص داد آن وقت مثلا دارد که امیر المؤمنین در اسب هم زکات قرار دادند اینها آمدند به عفی نمی سازد ، بعد گفتند نه چرا نمی سازد آن عفی ، حالا پیغمبر عفو فرمود ولی امر حضرت امیر جعل کردند قرار دادند دقت کردید ؟ فرق بین تخصیص و فریضه و سنت را نگذاشته است متاسفانه .

همین مثال را همین آیه مبارکه را یک بار تخصیص معنا می کند یک بار فریضه و سنت ما الان این جور می فهمیم الان تخصیص بیان مراد جدی است ، یعنی وقتی گفت خذ من اموالهم اموال عام بود مرادی جدی همان ۹ چیز است این تخصیص اسمش این است ، اصطلاحاً ما تخصیص را این جور می فهمیم الان مراد جدی این است این غیر از فریضه و سنت است در فریضه و سنت آن مراد جدی همان اموال است لکن رسول الله به ولایتی که داشتند در ۹ چیز قرار دادند و عفا سوی ذلک ؛ اصلاً تخصیص با فریضه و سنت فرق می کند .

حالا چطور شد مرحوم شیخ قدس الله نفسه این راه را رفتند خوب خیلی واضح بود که اگر این مطلب تخصیص بود و تخصیص به قول آقایان جمع مقبول بود ، البته بعدی ها الان یک عده شبهه کردند چطور می شود این اگر حرام باشد ، جایز نباشد ، چطور می شود با نذر درست می شود جواب هایی دادند سعی کردند ، حالا همه اش بیهود ، حرف های پا در هواست دیگر اصل این مطلب که تخصیص باشد چطور می شود تخصیص جمع مقبول باشد ، شیخ مفید نفهمد ، شیخ صدوق نفهمد در کتب فقهی نباید در کتب حدیث مثل کلینی که فقیه است نباید ، خود مرحوم صدوق در این آثاری که هست تعبیر به فقیه از او شده است .

اگر جمع عرفی مقبول باشد و تخصیص باشد که شیخ ، شیخ اولین بار می گوید تخصیص ؛ البته ما اثبات کردیم تباین است تخصیص نیست برای همین نمی خواهم وارد بحثش بشوم ، اثبات کردیم تباین است شیخ هم اشتباه کرده است و سر اینکه اصحاب ما هم فتوی ندادند چون تباین است نه تخصیص .

غرض به هر حال این یک مطلبی است که خوب در نظر داشته باشید که شیخ قدس الله نفسه به یک مشکلاتی که برخورد کرد یکی اش این بود که روایاتی هست چرا شما عمل نکردید ثانیاً یک قواعدی در آن زمان راه افتاده بود سعی کرد طبق آن قواعد جواب بدهد ، که آن قواعد را ممکن است ما الان قبول نداشته باشیم ، دقت می کنید ؟ آن قواعد مورد قبول ما نباشد .

یکی از حضار: حاج آقا ببخشید شیخ طوسی از عملکرد قمیون اصلاً اطلاع داشت ؟ شیخ قمی داشته ؟ نکند اصلاً اطلاع نداشته که این کلینی و اینها چه کار کردند ؟

آیت الله مددی: بیشترین قسمت فهرست ایشان از مشایخ قم است که ، اصلاً فهرست را از قمی ها گرفتند چون کوفی ها خیلی فهرست نداشتند معدود بوده چون کتابها در کوفه موجود بود زیاد هم بود نمی توانستند بیابند شناسایی بکنند ، قم که می آمد تکه تکه می آمد یک

آقای پنج تا می آورد ، یک آقای ده تا می آورد اینها را می توانستند مقابله بکنند فهرست برای این شد دیگر مقابله ی این کتاب ها با همدیگر مقابله ی این نسخه ها با همدیگر و تصحیح نسخه ها این کاری بود که قمی ها کردند .

آن وقت رفت آن طرف تر برویم بالاتر از آن طرف شمال شرق به قولی رفت به خوارزم که الان به آن می گویند ازبکستان ، به ماوراء النهر به آن می گفتند یا کش و سمرقند و بخارا آنها آمدند تنقیح را از آن طرف رجال ، رجال را زنده کردند ، تصادفاسنی ها آنجا زیادند ، رجال در بین اهل سنت بود . عمده ی رجال ما برای همان کش و سمرقند است عمده ی رجالی که ما الان داریم مثل کشی و عیاشی و نمی خواهم بگویم همه اش ، عده ی زیادش برای آنجاست و عمده ی فهرست ما هم برای قم است .

یکی از حضار : اینکه مسیر قمی ها پیش نرفته منظورم این است علتش چیست ؟

آیت الله مددی : علتش این است عرض کردم دیگر اولاً مساله ی تعارض را مطرح کردند ، قمی ها انتخاب کرده بودند ، شیخ خوب مشکل داشت چون حجیت را ایشان قبول کرده بود ، خوب شیخ با این مطلب مشکل داشت .

خوب روایت مثلاً واقفیه بود حالا گفتیم بحث مکاسب همین روایتی که خواندیم لا رهن الا مقبوضا خوب این را واقفی ها نقل کردند شیخ فقه واقفیه را قبول می کرده ، قمی ها قبول نکردند . یعنی این نکته ای بوده که ، شیخ هم که قبول کرده تصریح دارد در عده که ما عمل به روایت واقفیه می کنیم لکونهم ثقة فی النقل تصریح می کند چون ثقة هستند و قمی ها دنبال این نبودند نه ، این ثقة فی النقل کار رجالی است .

در بغدادی که شیخ رفت رجال کاملاً جا افتاده بود ، رجال و حدیث شناسی و قواعد اصولی و تحدیث ، دقت کردید ؟ شیخ در حقیقت جواب ها را با همان لحن و کلامی که متعارف در بغداد بود داد ، طبق قواعد خودشان . و لذا شما بین فهرست شیخ و نجاشی اختلاف نسبتاً زیاد می بینید نجاشی هنوز طبق تصور شیعی و قواعد و بررسی و دقت کردن و اینها را ، شیخ ندارد این چیزها را متأسفانه ، چون شیخ طبق حجیت عمل می کند .

ما هم اگر بودیم الان خوب واقعا مشکل داشتیم خوب شواهد کاملاً واضح است کتاب سکونی زمان شیخ موجود است اما شیخ از کتاب نقل نمی کند از کلینی به واسطه ، چون حجت است . ما هم باشیم خوب وقتی اصل کتاب موجود است خوب از اصل نقل بکنیم کتاب حلبی موجود بود نقل نمی کند هیچ وقت دقت می کنید چه می خواهم عرض کنم ؟

یکی از حضار : یعنی نسخه های موجود خیلی نسخه های خوبی نبوده است ؟

آیت الله مددی: نه نسخه‌های خوب بوده همین نسخه‌ای که نزد کلینی بوده در نزد شیخ هم بوده است اصلاً مهمترین نسخه‌ی کتاب حلبی همین نسخه‌ای است که نزد کلینی بود نسخه‌ی ابن ابی عمیر کتاب‌ها موجود بود.

البته خود شیخ عرض کردم چند بار عرض کردم کتابخانه‌ی شخصی شیخ خیلی کوچک بوده شاید دو تا قفسه، الان آن تصور کتابخانه‌ی ایشان را می‌کنیم خیلی کتابخانه‌ی کوچکی است که شیخ دارد لکن کتاب‌ها موجود بوده است حالا ایشان نداشته قبول که ایشان نداشته است مثل شیخ انصاری، شیخ انصاری از شیخ هم کتابخانه‌اش کوچکتر بوده است لذا همیشه می‌گوید المحکی، المحکی، این المحکی به خاطر اینکه کتاب نزدش نبوده است.

نمی‌دانم در رساله‌ی نکاح ایشان است کتاب صومشان غیر از این کتب معروف ایشان غیر از رسائل و مکاسب من نگاه می‌کردم یا نکاحش است یا صوم است می‌گوید که من از کتب حدیث نزد من فقط استبصار دارم با اینکه استبصار خیلی کتابی نیست که ما به آن مراجعه می‌کنیم. البته نسخه‌اش نسخه‌ی نفیسی است یکی از آقایان که الان هست به من می‌گفت که این نسخه نزد من است نسخه‌ی شیخ انصاری نزد من است اوصاف نسخه، نسخه‌ی نفیسی است.

خوب ببینید مقدار یعنی آن که موجود بوده اما خوب شیخ شاگرد سید مرتضی است، سید مرتضی کتابخانه‌اش را ۸۰ هزار جلد کتاب داشته است.

یکی از حضار: خوب استاد کتاب‌هایش رسیده به شیخ دیگر بالاخره

آیت الله مددی: ارث که نرسیده می‌توانسته استفاده کند

یکی از حضار: ولی محل استفاده شان بوده است

آیت الله مددی: بله خیلی عجیب بوده است یکی از مشکلات در ما در حقیقت این است.

آن وقت این شیخ متأسفانه منشاء فی ما بعد شد، یعنی ما دو تا چهره‌ی تاثیرگذار در شیعه داریم که خیلی تاثیر گذاشتند یکی شیخ یکی در درجه‌ی دوم علامه است درجه‌ی سوم تقریباً در زمان ما صاحب جواهر است اینها خیلی تاثیر گذارند. چهره‌ی شیخ هنوز تاثیرگذار است من ظاهراً چند بار در همین بحث گفتم اینکه می‌گویند شیخ ۲۰۰ سال مقلد شیخ بودند این شوخی هست هنوز هم مقلد شیخ هستند نمی‌دانم من خبر ندارم خود من بی‌خبرم همین الان که در خدمتان هستم هنوز هم مقلد شیخ هست.

یکی از حضار: شیخ از کتب هم نقل می کند درست است ؟

آیت الله مددی: از کتب اصلی نقل می کند اما می توانسته از مصدر اصلی هم نقل بکند .

یکی از حضار: نه منظورم از کافی نیست ها فرض کنید از

آیت الله مددی: از غیر از کافی ، از کافی زیاد نقل کرده شاید ۸۰ درصد نقل ، از اصول کافی اصلاً نقل نمی کند

یکی از حضار: تحویل سند به اجازه خیلی دارد

آیت الله مددی: حالا تحویل سند به اجازه باشد یا نباشد آنهاش را نمی دانیم اما به هر حال انصافاً خیلی از ، یعنی بعد صد سال آن کتاب حریر موجود بوده که مرحوم ابن ادریس نقل می کند خوب ایشان نقل نمی کند از کتاب حریر ؛ یعنی ما افرادی داریم که خیلی بعد از شیخ از آن کتاب های اصلی نقل کردند که شیخ از آنها نقل نمی کند . چرا چون حجیت قائل بوده نکته اش هم واضح است .

یکی از حضار: خوب کتابخانه هم ممکن است به دست شیخ نباشد چون همان دامادش نمازش را خواند شیخ شخصیتی نداشته است آن موقعی که آمده است .

آیت الله مددی: بالاخره خانه اش که می رفته دو سه تا کتاب که می توانسته نگاه کند دیگر مشکل ندارد .

یکی از حضار: بعدش نماز را همان ابو یعلی می خواند

آیت الله مددی: بله ابو یعلی هم نماز را خواند دیگر ندارد که ، بالاخره شیخ تا جایی که شیخ در بغداد بوده حدود ۲۸ سالش که در بغداد بوده

یکی از حضار: این ... که بودند کتابخانه اش را آتش زدند معلوم می شود یک چیز حسابی بوده است .

آیت الله مددی: نه تختی که رویش می نشست و درس می گفت و کتابخانه هم معتبر نبوده واضح است کتاب هایش را ما الان می توانیم بشماریم مشکل ندارد .

علی ای حال اینها یک مطالبی است که باید در ذهن مبارکتان باشد این کاری که شیخ کرد بیشترین که چرا ما الان ببینید مهم من همیشه عرض کردم سعی کنید در فکر آن شخص قرار بگیرید آن خطوط فکری اش را بشناسید این به چه تفکری این قضایا را نگاه کرده است .

یکی از حضار: تقریب، تقریب شیعه و سنی.

آیت الله مددی: نه، نه شیخ چهره‌ی تقریبی ندارد معلوم است کاملاً شیخ الطائفه است واضح است.

اما خوب در دنیای اسلام یعنی الان کتاب‌های شما را فرض کنید دنیای غرب هم می‌خوانند مطالعه می‌کنند بحث می‌کنند این نبود آن زمان الان بعد از مثلاً جمهوری اسلامی کتاب‌هایی که خود سنی‌ها رد ما نوشتند خیلی بیشتر از قبل از جمهوری است چون کتاب‌ها پخش شد دیگر نگاه کردند شروع کردند به مناقشه کردن و سر و صدا کردن، طبیعت کار همین است.

این معنایش این بود که باید آقایان ما آمادگی کافی را از اول داشته باشند خوب نداشتند آمادگی نداشتند یک دفعه با این حالت، آل بویه احتمالاً اصلاً زیدی باشند معلوم نیست امامی باشند اصلاً آل بویه، اما امامیه رشد فوق العاده‌ای در زمان آل بویه کرد و مراسم خاص تشیع مظاهر خاص تشیع در زمان آل بویه در بغداد سنی جاری شد این خیلی مهم است این فوق العاده مهم است مثلاً خلیفه‌ی بغداد برای اولین بار روز غدیر را رسماً عید گرفته است.

نوشته ابن اثیر لغلبت الروافض علی بغداد چون روافض زیاد بودند و فشار بر حکومت بود سال ۳۵۲ رسماً روز غدیر را خلیفه عید گرفت خوب این نبود در دنیای اسلام اصلاً نبود در دستگاه‌های خلافت کلاً نبود که روز غدیر عید گرفته بشود. اولین بار که غدیر عید گرفته شد فاطمی‌ها در مصر چون آنها ۶ امامی بودند اسماعیلی بودند شیعه هستند دیگر آنها علی القاعده بعد از آنها که حدود سال ۳۰۰ گرفتند، ۳۵۲ بغداد خلیفه را وادار کردند به عنوان عید بنشینند این دسته‌ها سینه زنی شیعه سینه زنی نداشت اصلاً مجالس عزاداری بود، دسته‌های سینه زنی زمان آل بویه پیدا شد، ۱۰ سال تقریباً بعد از آل بویه یعنی الان ۱۱۰۰ سال تمام شد از دسته‌های سینه زنی وارد ۱۲۰۰ سال شدیم.

این دسته‌های مواکب عزاداری را این را آل بویه و شیوع اشهد ان علیاً ولی الله در بغداد برای آل بویه است در حقیقت این شهادت ثالثه و قمی‌ها خیلی کیف نمی‌کردند این عبارت صدوق که می‌گوید مرادش بغدادی‌ها هستند متأسفانه یک لجاجت بازی بین این دو تا بود که خوب نبود یعنی ظاهراً مرحوم صدوق نظرش این بود که مثلاً بغدادی‌ها جزو غلات هستند بغدادی‌ها هم نظرشان این بود که قمی‌ها مقصرند در حق ائمه ولایتشان ضعیف است در مقام ولایت ضعیف هستند این اتهام بین طرفین متبادل می‌شد که، دیگر این را من شرحش دادم در اصول یک جایی هست که اینجا را

علی ای حال این را که انسان ببیند یعنی تاریخ مساله ای که روشن بشود نتیجه گیری طبیعتا خیلی واضح خواهد شد خیلی جاهایش شاید مثلا تخصیص نباشد، شیخ حمل بر تخصیص کرد و از بعد از شیخ الی الان هم حمل بر تخصیص و تا همین لحظه ای که من الان در خدمت شما هستم حمل بر تخصیص می کند.

یعنی یک مشکلی که بعد پیدا شد که برای شیخ نبود شیخ تاثیر گذار شد سرش هم واضح بود شیخ در تمام معارف حوزوی ما تالیف دارد، در تفسیر دارد، کلام دارد، فقه مقارن دارد، فقه مأثور دارد، فقه تفریعی دارد، حدیث دارد، اصول دارد، رجال دارد، فهرست دارد در تمام چیزهایی که ما الان در حوزه می خوانیم شیخ در اینها دارد و لذا اگر می خواهند جلوی آن مساله ای به قول خودشان مقلد بودن باز بشود جمیع آثار شیخ باید نقادی بشود ما الان نقادی هایی که داریم تکه تکه است. مثلا فلان مطلب در رجالش گفته درست نیست فلان، در حدیث آورده گفته فلان این کافی نیست.

سال هاست ما این بحث را مطرح کردیم که ویژگی های مکتب شیخ طوسی رحمه الله که ویژگی های مکتب ایشان کل تصورات ایشان کل مکتب ایشان فقها، اصولا، حدیثا، رجالا، فهرستیا، تمام اینها یکی یکی به اصطلاح من الصدر الی الذیل بررسی بشود و تنقیح بشود دقت می کنید؟ البته کار سختی است قبول دارم خوب خیلی کار آسانی هم نیست در حقیقت اما به هر حال این می تواند آن نقاطی را که عرض کردیم در طی هزار سال تاثیر گذاشت آن را بتواند روشن بکند الان بیش از ۱۰۰۰ سال است دیگر.

تاثیر حوزه های ما، علامه هم همینطور مباحث رجالی و حدیثی را که مطرح کرد خیلی تاثیر گذار بود و اصولا حتی تذکره ای علامه در فقه خلاف بر خلاف شیخ طوسی مقدم است بهتر نوشته است شیخ ضعیف است خلافت ضعیف است بعضی از اقوال را هم اشتباه، مثلا سنی ها چون خودشان اقوال متعدد دارند علامه چون از یک مصدر معتبری گرفته کتاب مغنی ابن قدامه لذا کتاب علامه از این جهت بهتر است علامه هم خیلی تاثیر گذار است این دو تا خیلی

یکی از حضار: استاد صاحب جواهر چطور این را هم تکمیل بفرمایید

آیت الله مددی: صاحب جواهر به خاطر اینکه هم قبول روایت و هم شهرت این آقایان معاصر ما که کمتر بحث بعد از صاحب جواهر حدود ۲۰۰ سال است دیگر ۲۰ سال دیگر بگذرد می شود ۲۰۰ سال از فوت صاحب جواهر گذشته است این حدود ۲۰۰ سال ایشان ۱۲۶۶ وفاتش است ما ۱۴۴۶ هستیم ۲۰ سال دیگر می شود ۲۰۰ سال، این ۲۰۰ سال مخصوصا آقایانی که دنبال رجال و حدیث شناسی و این حرف ها نبودند کلمات جواهر خیلی تاثیر گذار بود ادعا می کرد شهرت است فلان خیلی به ایشان چیز کردند

و صاحب جواهر هم خیلی مشکل است حتی معروف است ایشان گفته بود من نمی خواستم تفصیلی بنویسم این یک یادداشت‌هایی نوشته بودم که گاه گاهی به آن نگاه بکنم ۴۰ سال طول کشیده است و یک چیزی هم معروف است که ایشان همه‌ی کتاب یکنواخت است نه یکنواخت نیست کتاب فرق می‌کند اما یک امتیاز خیلی مهم ایشان تقریباً در هر مساله‌ای تمام روایات را آورده است این کار خوبی است مثلاً شیخ انصاری شاگرد ایشان در یک باب مثلاً ۵ تا روایت است ۱۰ تاست ، ۲ تایش را آورده است همین کار را هم آقای خوئی دارند در یک باب مثلاً ۱۰ تا روایت است ۳ تایش را آورده و نحوها و غیرها دیگر وارد نمی‌شوم .

اما صاحب جواهر یکی از خوبی‌هایش این است که مثلاً اگر در باب حتی روایت ضعیف مثل فقه الرضا ۱۸ تاست تقریباً همه‌ی ۱۸ تا را آورده است اگر نیاورده ۱۷ تا را آورده است . غرض یکی از کارهای مهم صاحب جواهر استیعاب روایات است این جهت صاحب جواهر هم خیلی جای توجه دارد خودش هم فقیه بزرگی است اما عرض کردم کتاب قابل مناقشه از جهات مختلفی است که الان دیگر وارد نمی‌شویم .

علی ای حال ایشان ولا ملازمة

مثلاً خراب البیت یقتضی الامر بالبناء ،

خوب حالا این مثال‌های عرفی می‌زنند که اگر خراب شد باید رفت اما انما الکلام این بنا امروز باشد یا فردا باشد امرش هست اما اینکه آن واجب که خود ساخت من باشد گاهی می‌شود مصلحتش متاخر باشد ؛

والحاصل : انه يمكن ان تكون مصلحة الوجوب قد تحققت ، ولكن مصلحة الواجب لم تتحقق الا من بعد مضي زمان ، كما ربما يدعى ذلك في باب الصوم ،

الی آخر بعد مثال‌هایش هم دیگر چون وارد بحث فقهی نمی‌خواهم بشوم وارد نمی‌شویم ؛

وعلى كل حال ، إذا كان القيد غير اختياري ،

این مطلب کلی ایشان که بعضی‌ها شرط وجوب هستند ، بعضی‌ها شرط واجب هستند ، امور غیر اختیاری شرط وجوب هستند ؛

إذا كان القيد غير اختياري ، فلا بد من أن يؤخذ مفروض الوجود ، ويكون من الشرائط الوجوبية الواقعة فوق دائرة الطلب ،

این را چند بار توضیح دادیم ؛

.....
سواء كان ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب أو كان له دخل في مصلحة الواجب ،

مثلا گفت اگر روز جمعه مهمان آمد نان بخراين نان خريدن هم در مصلحت وجوب تأثير دارد هم در مصلحت واجب كه نان خريدن باشد به خاطر مهمان است ديگر هم وجوب مقيد می شود هم خود واجب مقيد می شود ؛

وسواء كان ذلك القيد من مقولة الزمان أو كان من سائر المقولات ، إذ العبرة في اخذه مفروض الوجود ، هو كونه غير اختياري غير قابل لتعلق الطلب به ، من غير فرق في ذلك بين الزمان وغيره .

وخالف في ذلك صاحب الفصول ،

از اينجا وارد واجب معلق می شود ايشان صفحه ۱۸۵ از اينجا ايشان وارد بحث واجب معلق می شود ؛

وقال : بامكان وقوع الطلب فوق قيد غير اختياري إذا لم يكن ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب ،

فقط در مصلحت واجب تأثير دارد ؛

وان كان له دخل في مصلحة الواجب ، والتزم بامكان كون الطلب والوجوب حاليا ،

وجوب و طلب هر دو حالي باشد

وان كان الواجب استقباليا ،

وجوبش حالي است واجب استقبالي است ؛

وسمى ذلك بالواجب المعلق ، وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ،

نمی دانم اين جوړی چاپ شده است ، معلق را در مقابل مطلق و مشروط قرار نداده است نمی دانم حالا شايد مقرر اشتباه کرده يا چاپخانه ان شاء الله اشتباه چاپ کرده است و الا صاحب فصول شأنش اجل است از اينكه بيايد معلق را در مقابل مطلق و مشروط قرار بدهد بايد ايشان اين طور می فرمودند : وسمى ذلك بالواجب المعلق ، وغيره بالواجب المنجز وجعلهما مقابل ، يعنى يك واجب معلق ، منجز تصوير کرده يك واجب مطلق و مشروط تصوير کرده است روشن شد ؟ نه اينكه معلق در مقابل آن دو تا ، بعدش هم عبارت

يکي از حضار : می شد البته تصور کرده با خودش صاحب فصول كه

آیت الله مددی: اصلاً نوشته در هامش خدا حفظشان کند جامعه مدرسین که چاپ کردند نوشتند:

توضیح حال وینقسم باعتبار،

بینید؛

ینقسم باعتبار آخری ما يتعلق وجوبه بالمكلف ولا يتوقف حصوله على امر غير مقدور له كالمعرفة وليسم منجزا، والى ما يتعلق وجوبه به ويتوقف حصوله على امر غير مقدور له وليسم معلقا كالحج،

پس یک معلق و منجز تصور کرده روشن شد؟ یک مطلق و مشروط تصور کرده است روشن شد چه می خواهم بگویم؟ اینکه ایشان نوشته یا مقرر یا حواش نبوده یا جا به جا شده است نه اینکه معلق در مقابل واجب مطلق و مشروط است، عرض کردم من خیال می کردم فصول باشد شاید صفحات بعدی اش بود حالا من چه وقت خواندم نمی دانم دیگر تازگی من مراجعه نمی کنم بیشتر اعتماد روی حافظه می کنم مراجعه ی جدید ندارم یا بعضی از آقایان اصلاً بعضی از آقایان آمدند گفتند ما واجب مطلق و مشروط نداریم مشروط همان معلقی است که صاحب فصول گفته است روشن شد؟

اما صاحب فصول دو تقسیم کرد مطلق و مشروط، معلق و منجز روشن شد؟

وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق،

اگر وجعله مقابل الواجب المشروط باز بد نبود معلق در مقابل مشروط اما مشروط و مطلق جور در نمی آید وجعله

یکی از حضار: شیخ اگر به جای شیخ انصاری که قیود را به ماده می زند واجب مشروط را قبول دارد؟

آیت الله مددی: ظاهرش قبول دارد، بلکه اشکال ندارد؛

وتبعه في ذلك بعض من تأخر عنه،

نمی دانم حالا ایشان در حاشیه ننوشتند اما در ذهن من هست در کفایه باشد به ذهن من اینطور است؛

وعليه بنى لزوم تحصيل مقدماته قبل حضور وقت الواجب،

این همان مقدمات مفوته بعد مرحوم نائینی این را شرح می دهد ؛

ویرتفع اشکال وجوب المقدمة قبل وقت ذیها .

ثم إن صاحب الفصول قد عمم ذلك بالنسبة إلى المقدمة المقدورة ،

اینجا هم در حاشیه عبارت ایشان را : فراجع کلامه في المقام . در حاشیه مطلب را آورده آقایان مراجعه کنند ؛

وعلى كل حال ، قد تبع بعض صاحب الفصول في امكان الواجب المعلق وانه مقابل الواجب المشروط والمطلق ،

یک بار دیگر تکرار کرده این غلط است دومی اش غلط است ؛

الا انه قال :

قد تبع بعض صاحب الفصول معذرت می خواهم ، بعضی ها از صاحب فصول تبعیت کردند گفتند اما نه ما از راه دیگری هم می توانیم

جواب بدهیم شرط متاخر ؛

الا انه قال : لا ينحصر التفصي عن اشكال وجوب تحصيل المقدمات قبل مجيء وقت الواجب بذلك ، بل يمكن دفع الاشكال أيضا

بالتزام كون الوقت أو غيره مما اخذ قيدا للواجب من قبيل الشرط المتأخر ، وحيث ان يكون الوجوب فيه أيضا حاليا ،

وجوب حالي است ؛

إذا فرض وجود الشرط في موطنه ، فتجب مقدماته قبل وقته .

بله ایشان یک فرقی گذاشتند بین این دو تا قائل به وجوب معلق بشویم یا قائل به شرط متاخر بشویم چیز نکته ای خاصی ندارد یعنی اصل

این مطلب واجب معلق و مشروط و معلق و بعد نمی دانم شرط متاخر اینها اصلا تطبیقش فی غیر محله است .

وعلى كل حال ، كلامنا الان في امكان الواجب المعلق وعدم امكانه ، وانه هل يعقل ان يكون الوجوب حاليا مع توقف الواجب على

قيد غير اختياري ،

بعد ایشان می گوید که نه این مطلب درست نیست و قابل قبول نیست ؛

وح إذا فرض وجوب مقدماته قبل ذلك ،

.....
مثل حج ، می گویند شما اگر الان مستطیع شدید مقدمات حج را لباس و چیزهایی که برای حج می خواهی الان آماده کنی ؛

فلا بد ان يكون ذلك بملاك آخر غير ملاك الوجوب الغيري الذي يترشح من وجوب ذي المقدمة ، إذ لا وجوب له قبل حصول الشرط ، فكيف يترشح الوجوب إلى مقدماته ؟ بل وجوب المقدمات يكون حينئذ لبرهان التفويت على ما سيأتي بيانه .

مقدمات مفوته تا اینجا شد سه راه یک راه واجب معلق ، یک راه شرط متاخر ، یک راه هم مقدمات مفوته ؛ این سه تا یک راه چهارمی هم اصلا در مقدمات زمان دخیل نداریم این هم راه چهارم ، راه پنجم هم که اصلا واجب حج وجوب حج مطلق است و مشروط نیست .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين